

کابوسی که خواب از چشم‌هایم رباید

این گفتگو در بخشی از مناظره باب وودوارد و سناتور پیرسون در یک برنامه پربیننده در شبکه تلویزیونی NBC آمریکا، گذشته است. وودوارد یکی از دو روزنامه‌نویسی است که ماجرای واترگیت را برملا کردند که به سقوط ریچارد نیکسون انجامید، او به نازگی با کتاب افشاگرانه و جنجالی "نقاب" بار دیگر سر و صدایی برپا داشته است. سناتور پیرسون نیز از عوامل موثر قوه قانونگذاری آمریکاست که ریاست کمیسیون مطبوعات و رادیو تلویزیون سنا را نیز به عهده دارد، و به عنوان سخنگوی جناح متنفذی از حاکمیت آمریکا در مقابل وودوارد قرار گرفته بود. این بحث، در جاهای دیگر نیز در آمریکا دنبال شده است و می‌رود که به بازنگری به یکی از اصول بدیهی و قطعی دمکراسیهای غربی بینجامد.

در دهه ۱۹۷۰ اگر کسی در جو پدید آمده از افشاح واترگیت، جرات طرح چنین موضوعی را در جوامع غربی به خود می‌داد نیز، با نرمش و ملاطفت از "پسرچه‌های شیطانی" می‌گفت که توپشان در خانه همسایه می‌افتد و در آنجا چشمشان به چیرهای می‌خورد! اما اینک در دهه ۸۰ پسرچه‌های شیطان فراوان شده‌اند، موارد شیطنشان هم بیشتر شده، مهمتر از همه آنکه مردم محل نیز شیفته و علاقه‌مند شیطنتهای آنان شده‌اند، به جز ماجرای روابط پنهانی و فروش اسلحه

مسعود بهنود

سناتور - ... شما چکاره هستید که باید تمامی مردم، اعم از نمایندگان مردم، صاحبان صنایع، ژنرالها، هنرمندان، وزیران و حتی رئیس‌جمهوری از شما بترسند، و شبها خوابشان نبرد. این سلب آزادی از مردم، به بهانه آزادی است.

نویسنده - ... آنها از ترس ما نیست که نمی‌خواهند، از ترس افعال خودشان است، که می‌ترسند برملا شود، آنها از خودشان می‌ترسند.



به ایران (ماجرای مک‌فارلین) که باعث یک سری تغییرات در سطح بالای کاخ سفید شد، و مقام ریگان را نیز از محبوب‌ترین رئیس‌جمهوری قرن به حد نامحبوب‌ترین رئیس‌جمهوری - تقریباً به اندازه محبوبیت یا نامحبوبیت نیکسون در آستانه استعفا - تغییر داد. بچه‌های شیطان، تاکنون ۴ نامزد ریاست‌جمهوری را از بخت‌آزمایی در انتخابات سال جاری مسیحی به دور افکنده‌اند، رخت چرکهای دو نامزد انتخابی رئیس‌جمهور برای عضویت در شورای عالی قضائی (بورگ و گینزبرگ) را چنان در برابر چشم افکار عمومی بر بندها پهن کرده‌اند که هم حزبیهای ریگان

هم به آنها رای نداده‌اند. عملاً دو وزیر کابینه را مجبور به استعفا کرده‌اند. دو مبلغ مذهبی - تلویزیونی را که از محبوب‌ترین افراد آمریکا بودند به خاک سیاه نشانده‌اند، یک میلیارد دلار را رسوا کرده‌اند. چهار موسسه دلال بورس را که هر روز میلیونها دلار در دستهایشان جابه‌جا می‌شد، به زندان افکنده‌اند، به تعبیر سناتور پیوسون ضربات اساسی به باور مردم آمریکا وارد آورده‌اند. و به گفته ریگان، اهل‌خبر "همچون کوسه‌هایی هستند که چون بوی خون به مشامشان می‌خورد حمله می‌آورند" و به قول بوش معاون ریگان "سعی دارند حتی افکار مرا که هرگز روی کاغذ نیآورده‌ام را هم بخوانند." باری، قدرتمندان آمریکا می‌گویند در حالی که ابرقدرت رقیب، اصلاً چنین مشکلی ندارد و روزنامه‌نویسانش همچون سربازان ارتش سرخ در خدمت حکومت هستند، این برداشت از آزادی قلم و بیان نقطه ضعف دمکراسی ماست.

این بحث در دنیایی می‌گذرد که در جهان سوم، آرایش صحنه به گونه‌ای دیگر است: برای مثال در مصر، مطبوعات همگی ملی (دولتی) شده‌اند. در آفریقای جنوبی تمام اخبار (حتی گزارشهای خبرنگاران خارجی) باید از کانال اداره پلیس بگذرد. در عربستان سعودی اصلاً روزنامه‌های نیست... بلوک شرق نیز حکایت روشنی دارد. در مجموع ۹۵ درصد حکومتهای جهان، وضعی، از این نظر، کمابیش یکنان دارند. جز یکی دو مورد، در بقیه نقاط گیتی رادیو تلویزیونها توسط دولت اداره می‌شوند. تنها وقتی موردی مثل اعتصاب سردبیران و دبیران بی.بی.سی (بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا) رخ می‌دهد مردم درمی‌یابند که در این محیطهای به اصطلاح آزاد اطلاعاتی نیز خبرها تحریف و جهت‌گیری شده‌اند.

تلویزیون جهانی هستند که تصویر را نیز مانند صدا (رادیو) بتوان از مرزها عبور داد و در سراسر کره زمین پخش کرد، بی آنکه جز گیرنده‌های عادی نیاز به وسیله دیگری باشد. این اتفاق دیر یا زود خواهد افتاد، و بی شک انقلابی نه فقط در جهان اخبار و اطلاعات، بلکه در ابعاد سیاسی در جهان ایجاد خواهد کرد. از فردای به‌کارافتادن تلویزیون جهانی، باید در انتظار تحرکها و تشنجهای تازه در سطح جهان بود. در آن صورت معلوم نیست تکلیف سانسورهای محدود محلی و موضعی چه خواهد شد. اما بی شک، نزدیک بودن این تاریخ دستکم در تحولات معروف به فضای باز گورباچف در شوروی اثرگذار بوده، حضور رئیس‌ان ادارات اطلاعات خارجی آمریکا و شوروی در کنار مذاکرات رهبران دو ابرقدرت، نشانه اهمیت یافتن داستان از نظر آنهاست.

آمریکایی‌ها دوست دارند، از آن تحول محتمل فقط تأثیری که در جوامع تأثیرپذیر و آماده‌ای همچون لهستان می‌گذارد، در نظر آورند. جناحهای قدرتمند بهبودی، این تحول را از آن نظر که ممکن است به زیان تبلیغاتی و سیاسی اسرائیل تمام شود، بررسی می‌کنند. ولی بی شک ابعاد مسئله از این فراتر است. از حمله کوشش جناحهایی در داخل آمریکا، برای کاستن از دامنه آزادی بیان در آن کشور.

می‌توان گفت، جناحهای قدرت در آمریکا و اروپا بر این تصورند که اگر تلویزیون جهانی قرار باشد حامل افشاگریهایی از آن دست که در یکی دو سال اخیر متداول است باشد، شمشیری دو دم خواهد بود که یک تیغه آن رو به سوی جوامع دمکراتیک خواهد داشت. آنها می‌کشند پیشاپیش، پسرجه‌های شیطان را به نوعی سر جای خود بنشانند. البته گفتنی است که از چند سال پیش، به نوعی

تدارک این کار دیده شده، و برنامه‌های خارجی رادیو آمریکا (و بلافاصله بیشتر کشورهای اروپایی) از دسترس بخش خصوصی خارج شده، و اداره آن به یک اداره دولتی سپرده شده که در آمریکا به تازگی زیر نظر کاخ سفید درآمده است. بدین ترتیب حاکمیت در دمکراسیهای غربی اطمینان یافته است که افشاگریهها و پرده‌دریها به خارج از خانه‌هایشان درز نخواهد کرد.

گذشته از این، سناتور پیوسون‌ها نگران منافع خارجی حکومتهایشان نیز هستند. نگران آفریقای جنوبی و اسرائیل و یا دیکتاتوریهایی وابسته‌ای که به بهای در جهل و

بدین گونه جدالی که در همیشه تاریخ بین حاکمیت و اهل قلم درگیر بوده، اینک در آستانه قرن بیست و یکم میلادی، در جامعه جهانی انفورماتیک، به مجرانی تازه می‌افتد. چندان که محققان در بررسیهای سازمان یونسکو هشدارهایی می‌دهند.

می‌توان بر فرضیه‌ها و دلایلی که درباره علت برپایی موج تازه ارائه می‌شود، یک فرض نیز افزود: چنین پیداست که در چندین واحد تخصصی در آمریکا و اروپا و ژاپن (حتی به روایتی در شوروی) کارشناسان مخابرات و الکترونیک، در لابراتوارهای مجهز، با اعتبارهای هنگفت در کار کشف و ارائه سیستم

خلاف اطلاعاتی نگهداشتن مردم، برپا مانده‌اند.

جدا از این بحث، می‌توان دوربین را از این صحنه‌ها دور کرد، بالا برد، بالاتر و بالاتر، یکباره از دور، تمامی گیتی را نگریست و پرسید: چیست در کلمه که می‌ترساند در حقیقت چه چیزی نگرانی آور است. این خوف که خواب از چشمهایی ربوده، به کابوسی می‌ماند برای آنها که نوشته مطبوعات، تصویر تلویزیون و صدای رادیو برایشان به صدای طشتی می‌ماند که به تعبیر کلاسیک از بام می‌افتد.

ظاهراً پاسخ را آن پسرجه شیطان داده است "این ترس از خودشان است" و گرنه در کلمه (واقعیت) خودبه‌خود چیزی نیست که ترساننده باشد.

